

تصیبات دادگاهها

رای دیوان کشور بر شکست

در موردیکه مادر بعنوان مدعی خصوصی بر شوهر برای ندادن نفقه فرزند اقامه دعوی جزائی کرده

ماده ۲۱۴ اصلاحی قانون کیفر

مزبور داشته باشد شکایت نکرده و شکایت مادر طفل اصولاً کافی نخواهد بود چه مادر سمت ولایت ندارد در حق حضانت مادر هم که در ضمن حکم بدان اشعار شده مستلزم داشتن حق شکایت جزائی نیست و تعقیب در چنین موردی باید مطابق ماده واحده مصوب اردیبهشت ۱۳۱۶ راجع بتعمین قییم اتفاقی بعمل آید و هنوز چنین اقدامی از طرف مرجع امر نشده است لذا حکم فرجامخواسته در هر دو قسمت بموجب ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی باتفاق نقض میشود»

زنی بعنوان ندادن نفقه فرزند بر شوهر خود اقامه دعوی کرده و شوهر در مرحله نخستین و پژوهشی محکوم شده - دیوان کشور شعبه ۲ در دادنامه شماره ۱۱۱۰ بتاريخ ۱۸/۵/۲۰ چنین رأی داده است :

« هر چند فرجامخواه فقط درخواست رسیدگی فرجامی نموده بدون بیان هیچگونه اعتراض لیکن نظر باینکه حکم محکومیت مشارالیه از جهت عدم انفاق بطفل خود مخالف قانون می باشد زیرا مطابق ماده ۲۱۴ - قانون مجازات عمومی بزه مزبور موقوف بشکایت مدعی خصوصی است و در این مورد کسی که اهلیت برای سمت

رای دیوان کشور بر استوار کردن

در موردیکه دادگاه از اجراء قرار رجوع بکارشناس منصرف شده و خود رسیدگی کرده

ماده ۴۴۴ قانون آئین دادرسی مدنی

خود رسیدگی نماید - نظر باینکه قرار رجوع بکارشناس از قرارهای اعدادی است که هر گاه دادگاه بعلتی خود را بعداً مستغنی از جلب نظر کارشناس بداند میتواند قرار صادر را الغاء و خود رسیدگی نماید چون دادگاه بجبهتی که در رأی اظهار داشته بعداً موردی برای ارجاع امر بکارشناس ندیده است بنابراین اعتراض مزبور وارد نیست و حکم فرجامخواسته بموجب ماده ۳۳۹ قانون اصول محاکمات آزمایش باتفاق آراء مبرم است»

کسی در مرحله نخستین محکوم به پرداخت مبلغی بابت اجاره شده و در مرحله پژوهش دادگاه قرار رجوع بکارشناس صادر کرده و بعد از اجراء آن قرار منصرف شده و خود رسیدگی و حکم نخستین را استوار کرده - محکوم علیه رسیدگی فرجامی خواسته - دیوان کشور شعبه ۳ در دادنامه شماره ۱۰۹۱ بتاريخ ۱۸/۵/۲۴ چنین رأی داده است.

«اعتراض مهم فرجامخواه آنست که دادگاه قضیه رافنی تشخیص و بکارشناس رجوع نموده دیگر نمیتوانست

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه (بعنوان اینکه باعث کتمان اسناد و کیل طرف بوده نه خود او) دادخواست اعاده دادرسی را وازده

شق ۷ ماده ۵۹۲ آئین دادرسی مدنی (ماده ۵۲۶ اصول محاکمات حقوقی)

در حکم شماره ۱۱۶۴ بتاریخ ۱۸/۵/۳۰ چنین رأی داده است :

« دادگاه از نقطه نظر اینکه باعث کتمان اسناد مدعی بر حسب اعتراف خود و و کیلش و کیل اداره اوقاف بوده نه خود اداره مورد را مشمول شق ۷ از ماده ۵۲۶ قانون اصول محاکمات ندانسته و دادخواست اعاده محاکمه را رد کرده استدلال مزبور صحیح بنظر نمی رسد چه آنکه باعث کتمان شدن طرف مقابل اعم است از آنکه بالمباشره باشد و یا از تاریخ عملیات و کیل که قائم مقام موکل میباشد و از این لحاظ کتمان اسناد مستند بموکل بوده و مورد مشمول ماده مزبوره خواهد بود لذا قرار مورد شکایت فرجامی مخدوش بوده و مطابق ماده ۳۴۰ قانون آزمایش بانفاق منقوض است ... »

و کیل اداره اوقاف بر درخواست ثبت کسی در دادگاه شهرستان اعتراض نموده و محکوم به بیحقی می شود - بر اثر پژوهش خواهی محکوم علیه دادگاه استان حکم را گسیخته و معترض علیه محکوم ببطالان درخواست ثبت میشود - پس از استوار شدن حکم در دیوان کشور محکوم علیه دادخواست اعاده دادرسی به طرفیت اداره اوقاف بدادگاه استان تقدیم و اظهار داشته که و کیل اداره اوقاف بکسی که اسناد مالکیت من نزد او بوده نوشته است که اسناد را ابراز نکنند او هم اسناد را در موقع نداده - دادگاه استان پس از رسیدگی باستناد اینکه و کیل اداره اوقاف باعث کتمان اسناد شده و مورد منطبق با شق ۷ ماده ۵۲۶ اصول محاکمات حقوقی نیست قرار وازدن دادخواست را میدهد - محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۱) دیوان کشور پس از رسیدگی

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه بر اثر صدور حکم غیابی بدون ابلاغ واقعی رای بخسارت داده شده

با وجود اظهار بی اطلاعی او و عدم احراز خلاف آن ابلاغ واقعی محسوب نمیگردد تا حکم صادر در اصل موضوع قطعی شناخته شود و چون استحقاق خسارت تأخیر متفرع بر استحقاق اصل طلب است و نمیتوان قبل از صدور حکم قطعی نسبت بخواسته (مدعی به) اصلی حکم قطعی حضوری جدا گانه در مورد خسارت آن صادر نمود چه ممکن است حکم غیابی اصلی در اثر اعتراض فسخ و برخلاف آن رأی نهائی صدور یابد لذا اعتراض فرجام خواه از جهت مزبور وارد و حکم مورد شکایت فرجامی بموجب ماده ۳۴۰ قانون آزمایش بانفاق آراء نقض میشود.»

چند نفر ورثه به حکم غیابی پرداخت خواسته محکوم شده و حکم بمحل اقامت آنها ابلاغ شده و محکوم له پس از صدور حکم نامبرده مطالبه خسارت دادرسی نموده دادگاه استان بعنوان آنکه خواهان در دادخواست در خواست خسارت کرده و ضمن حکم نسبت بان اظهار نظر نشده خواننده ها را پرداخت خسارت محکوم کرده - یکی از محکوم شده ها رسیدگی فرجامی خواسته دیوان کشور شعبه ۳ در حکم شماره ۱۰۸۹ بتاریخ ۱۸/۵/۲۵ چنین رأی داده است :

« ابلاغ حکم غیابی بمحل اقامت محکوم علیه

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه تشکیل دادگاه جنائی از عده دادرسان غیر قانونی بوده

ماده ۱۸۵ اصلاحی آئین دادرسی کیفری

ماده ۱۷۵ مکرر قانون مجازات عمومی و متهم اول به سه سال حبس با اعمال شاقه و متهم دیگر با رعایت ماده ۳۶ قانون مذکور بیکسال و نیم حبس در دارالتأدیب محکوم میشوند (دادرسی استان و متهمان فرجام خواسته و شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۱۱۷۵ بتاریخ ۱۸/۵/۲۹ چنین رأی داده است :

(اعتراض دادیار استان دایر باینکه مستندات دادگاه و سایر محتویات پرونده ایراد ضربت از طرف متهم اول و معاونت دیگری را می رساند و باینحال مقتضی بوده که دادگاه از رسیدگی امتناع نموده کار را بدادگاه پنج نفری احاله نماید با ملاحظه قرار باز پرس و ادعا نامه و محتویات پرونده و ندرت بنظر می رسد چه مناط در این باب شرح قضیه است نه تطبیق بر ماده که در قرار و ادعا نامه بعمل می آید و شرح عمل در ادعا نامه و موضوع حکم طوری نیست که اقتضای تشکیل دادگاه از سه نفر داشته باشد بنا بر این حکم مورد شکایت فرجامی با استناد به ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی باتفاق آراء نقض می شود)

دو نفر بجزه قتل کسی مورد تعقیب دادرسی شهرستان واقع و طبق ماده ۱۷۵ مکرر قانون کیفر ادعا نامه بدادگاه جنائی تقدیم میشود دادگاه جنائی پس از رسیدگی چنین رأی داده است :

(گرچه متهمان در دادگاه و دایره بازپرسی منکر ارتکاب بزه انتسابی هستند ولیکن باتوجه با اعتراف صریح و ضمنی هریک از آنان در مراحل بازجوئی مقدماتی دایر بکیفیت رفتن مقتول در شب و خوابیدن در چراگاه بمعیت متهم اول و رفتن متهم دیگر در آنجا و اظهارات هریک از آنان دایر بکیفیت مجروح شدن مشارالیه و اظهار صریح متهم اول بخلاصه اینکه مشارالیه دست او را گرفته و دیگری او را کشته و باتوجه بگواهی صریح گواه دایر بحضور مشارالیهما در محل و کیفیت کشته شدن او بوسیله تیر و غیره و با مشهود بودن آثار جرح در سر و عمیق بودن جراحات موجوده و معاینه آن از طرف مأمورین امنیه و مطلعین محلی و سایر اوضاع و احوال و نشانیهای مؤیده موجوده در پرونده قدر مسلم در نظر دادگاه اینست که مشارالیهما شرکت در ایراد جرح داشته که منتهی بقتل وی شده و عمل آنان مشمول

رأی دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد رسیدگی با اعتراض بر گرفتن جریمه نقدی از کسی که متهم بعبور از مرز بدون گذرنامه بوده

ماده ۲۶ قانون تذکرده (گذرنامه)

بر عدم صلاحیت دادگاههای عمومی داشته درخواست رسیدگی فرجامی کرده - دیوان کشور شعبه (۲) در دادنامه شماره ۱۰۹۸ بتاریخ ۲۱-۵-۱۸ چنین رأی داده است :

کسی باتهام عبور از مرز بدون گذرنامه مورد تعقیب واقع و دادگاه جنحه او را طبق ماده ۲۶ قانون گذرنامه محکوم کرده و دادگاه پژوهش حکم را کسبخته و متهم را تبرئه کرده و دادستان بملاحظه آنکه عقیده

قانون برای آن مجازات نقدی قرار داده باید بموجب حکم دادگاههای عمومی صلاحیت دار باشد مگر در مواردیکه قانون بالخصوص استثناء کرده است و در این مورد استثنائی نه از ماده استنادی و نه از مواد مربوطه دیگر استنباط نمیشود و چون اشکال موجب نقض بر حکم مورد در خواست نیست باتفاق آراء ابرام می شود)

«نسبت بحکم تبرئه متهم اعتراض دادستان مزبور خلاصه آنکه (مطابق ماده ۲۶ قانون تذکره وصول جرمه با مأمورین گمرک میباشد و بدینجهت دادگاه دادگستری اساساً صلاحیت برای رسیدگی موضوع نداشته) وارد نیست زیرا طبق مستفاد از ماده مزبور پرداخت وجه بعنوان جرمه است که جزای نقدی محسوب و مطابق اصول کلیه محکومیت بجزای نقدی برای ارتکاب عملی که

تصمیم دیوان جنائی بر تبرئه

در مورد اتهام کسی بجعل امضای پدر خود در ذیل دادخواست پژوهشی

ماده ۹۷ قانون کیفر

له بدوی هم نبوده زیرا برای هر محکوم علیه حق دادن استینافی موجود و دادن عرضحال را نمیتوان بضرر محکوم له دانست چه آنکه عرضحال در موعد قانونی داده شده بوده و دلیلی هم مشاهده نمیشود که پدر متهم اجازه امضاء خود را بمتهم (پسر خود) نداده خصوصاً اینکه مأمور احضار دادگستری در نزد باز پرس صریحاً گواهی داده بوده است که چون پژوهش خواه مریض وانگشتانش ورم داشت بیسرش (متهم) اجازه داد که عرضحال استینافی را از طرف او امضاء کند بنا بر این دلیلی بر اثبات جرم مشاهده نمیشود تبرئه میشود.)

کسی بجزه جعل امضای پدر خود در زیر دادخواست پژوهشی مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و ادعای نامه بدادگاه جنائی تقدیم میگردد - دادگاه جنائی پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۸۵ بتاریخ ۱۷/۱۲/۷۷ چنین رأی داده است:

« ما حاصل ادعای نامه این است که ذیل عرضحال استینافی متهم امضاء بنام پدرش نموده است و امضاء مرقوم راشبیه بسایر امضات پدر خود نوشته است و اینگونه دلائل مجرمیت متهم را ثابت نمیکند زیرا اولاً عرضحال استینافی بضرر پدر متهم تنظیم نشده و بضرر محکوم